

مرقد امیر مؤمنان از نهان قاعیان

سید حسین براقی

مترجم: محمد حسین خوشنویس

مقدمه

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیہ السلام پس از عروج روح ملکوتی اش، مخفیانه به خاک سپرده شد؛ اما با هدایت و راهنمایی معصومین علیهم السلام محل دقیق قبر آن بزرگوار مشخص گردید. غریّ (نجف کنونی) به عنوان مدفن امیر مؤمنان اعلام شد. بنابراین سخن در دو قسمت خواهد بود: بخش نخست، مربوط به اخفاک مرقد و بخش دوم در رابطه با آشکار شدن آن می‌باشد.

احفاء؛ چگونگی و چرایی

سید بن طاووس^{علیه السلام} می‌نویسد:

پس از شهادت امیرمؤمنان علی^{علیهم السلام} فرزندان مکرمش
بنا بر وصیت پدر مرقد حضرت را از چشم همگان
مخفی نگاه داشتند؛ از این رو سیاستی در پیش گرفتند
تا مردم، نسبت به مدفن ایشان تردید و شببه پیدا کنند.
آسان با همکاری چند تن از خواص اصحاب، در
آن شب حزن‌انگیز، در چند نقطه کوفه، هر یک به
شیوه‌ای و انmode می‌کردند که مشغول مراسمی همچون
تشیع و تدفین‌اند. مثلاً برخی تابوتی را بروی شتری
بستند. از این تابوت که پیکری در آن نبود، بوی سدر
و کافور به مشام می‌رسید؛ گویی که پیکری تازه
غسل داده شده در آن آرام گرفته است. این مركب
در سیاهی نیمه‌شب به همراه چند تن از اصحاب
خاص امیرمؤمنان^{علیهم السلام} از کوفه بیرون رفت. مسیر آنان
به طرفی بود که گویا به مقصد مدینه، شهر پامبر در
حر کنند. این کار وجهی هم می‌توانست داشته باشد:
این که فرزندان امیرمؤمنان^{علیهم السلام} می‌خواهند پدر را در
جوار مادرشان فاطمه^{علیها السلام} به خاک بسپارند.
گروهی دیگر پیکری بی جان را که کفن‌پوش و در
لباسی پیچیده شده بود، بر روی چارپایی گذاشته و
از کوفه به سمت حیره حرکت کردند. چند تن از
اصحاب حضرت نیز حضور داشتند تا وانmode کنند
این پیکر حضرت است که آن را از جایی به جای
دیگر منتقل می‌کنند. آنان همچنین در جای جای کوفه
صورت قبرهای متعددی را به وجود آورده‌اند؛ یکی در
مسجد، دومی در ورودی قصر دارالاماره، سومی در
خانه جعدة بن هبیره مخزومی،^۱ دیگری در خانه

سابقه نداشت کسی از
کوفیان و کوفه‌نشینان در
مناطقهای به جز «ثوبیه»
تدفین شود. ثوبیه در آن
زمان بیابانی در بیرون
کوفه بود. به نوشته سید
بن طاووس؛ امیرمؤمنان^{علیهم السلام}
دشمنان سرخختی داشت
و ممکن بود مقاصد سوئی
در سر بپرورانند به همین
دلیل مراسم تشیع و
تدفین، پنهانی انجام شد.

عبدالله بن یزید قیسی^۲ روبروی باب قبله مسجد کوفه و یکی هم در محله کاسه دیگری در منطقه ثویه^۳ و ... بدین ترتیب مدفن امیرمؤمنان علیهم السلام بر عموم مردم پوشیده ماند و به غیر از فرزندان و خواص اصحابش، کسی از آن خبر نداشت.^۴

سابقه نداشت کسی از کوفیان و کوفه‌نشینان در منطقه‌ای به جز «ثویه» تدفین شود. ثویه در آن زمان بیابانی در بیرون کوفه بود. به نوشته سید بن طاووس: امیرمؤمنان علیهم السلام دشمنان سرخختی داشت و ممکن بود مقاصد سوئی در سر پپروانند به همین دلیل مراسم تشیع و تدفین، پنهانی انجام شد.^۵

کارهایی که دشمنان حضرت در تخریب شخصیت امیرمؤمنان علیهم السلام و یاران باوفایش انجام دادند، بر هیچ کس پوشیده نیست. این وقایع مدتی پیش از شهادت همسرش فاطمه زهراء علیهم السلام آغاز شد و چند سال بعد، با توطئه قتل عثمان در یوم الدار سال ۳۵ هجری و رسیدن حضرت به خلافت، به اوج خود رسید. در ماجراهی کشته شدن عثمان، علیهم السلام را مقصّر اصلی و بلکه قاتل معرفی کردند؛ با این که حضرت به فرموده خویش دورترین اشخاص به آن فتنه بود.^۶

دشمنان جنگ جمل و صفين و نهروان را به راه انداختند. در نهروان گروهی به نام خوارج علیه امیرمؤمنان علیهم السلام شورش کردند و هم‌قسم شدند که با علی بجنگند و کینه و دشمنی و سبّ امیرمؤمنان را از فرایض دینی خویش بر می‌شمردند. خوارج حتی به یاران حضرت هم رحم نکردند. تعدادی از آنان را دستگیر و شکنجه کرده و برخی را به شهادت رساندند؛ مانند فجایعی که در مورد ابن خباب و همسر آبستنش مرتکب شدند؛ شکمش را دریدند و جنیش را بر سرنی کردند.^۷ آنان با قصد تقرّب به خدا و با نیت عبادت، این جنایات را مرتکب می‌شدند و به هیچ صراطی مستقیم نبودند و به هیچ نصیحتی گوش نمی‌دادند.

خوارج، امیرمؤمنان علیهم السلام را سبّ می‌کردند، با این توجیه که او به سبب قبول حکمیت، کافر شده! حکمیتی که خودشان به زور شمشیر، حضرت را به پذیرش آن مجبور کرده بودند؛^۸ درحالی که عذر شرعی امیرمؤمنان در قبول حکمیت، مانند عذر شرعی پیامبر ﷺ در پیمان بنی قریظه بود.^۹

پس در مقابل کسانی که چنین عقیده‌ای دارند و تدینشان را در دشمنی با حضرت می‌بینند، چگونه می‌توان مرقد مطهر امام را از دست‌اندازی و اهانت در امان دانست و از احتمال جسارت و نیش قبر آسوده بود.

نمونه‌هایی از دشمنی با امیرمؤمنان

عبدالصمد بن احمد به نقل از ابوالفرج بن جوزی گوید: متنی را به خط ابوالوفاء بن عقيل دیدم که در آن نوشته شده بود: زمانی که ابن ملجم به نزد امام مجتبی آورده شد، به حضرت عرض کرد: می‌خواهم مطلبی را در گوشتان بگویم. امام نپذیرفته، فرمود: تو می‌خواهی گوشم را به دندان بگیر! ^{۱۰} ابن ملجم گفته بود که آری! به خدا اگر قدرت داشتم، گوشش را با دندان می‌کنم!

این رفتار کسی است که در شرف مرگ است، ولی با این وجود، چنین کینه‌توزی می‌کند. بنابراین وضع خوارجی که در بند نبودند، چگونه می‌توانست باشد؟ دشمنی معاویه و به طور کلی بنی امية بیشتر و بدتر بود؛ چون حکومت و قدرت نیز داشتند. معاویه به گونه‌ای علیه امیرمؤمنان علی تبلیغات کرده بود که دل‌های مردم را به سوی خویش متایل نموده و از امیرمؤمنان دور کرده بود. او این تبلیغات سوء را با هر روشی که ممکن بود اجرا می‌کرد؛ مانند جعل حدیث.

ابن ابی الحدید می‌نویسد: معاویه به سمرة بن جندب پیشنهاد داد که در برابر چهارهزار درهم، روایتی جعلی ساخته و در آن بگوید که آیه *(وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَشْهُدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَّا إِلَّا خَصَامٌ) * وَإِذَا تَوَلَّ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسَدَ فِيهَا وَيَهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يَحِبُّ الْفَسَادَ * وَإِذَا قَبَلَ لَهُ أَتَقَ اللَّهُ أَخْذَتْهُ الْعَزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسِبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِسَ الْمِهَادَ*^{۱۱} در حق علی بن ابی طالب و آیه *(مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ أَبْتِغَاءَ مَرَضَاتِ اللَّهِ)*^{۱۲} در حق ابن ملجم مرادی نازل شده است!

حجر بن عدی درباره سمرة می‌گوید: وارد مدینه که شدم، ابوهریره را دیدم؛ پرسید: از کجا بی؟ گفتم از بصره. پرسید: از سمرة بن جندب چه خبر داری؟ گفتم: هنوز زنده است. گفت: هیچ کس به اندازه من علاقه‌مند به طول عمر سمرة نیست. گفتم: چطور؟ ابوهریره گفت: روزی رسول خدا خطاب به اصحابش فرمود: «آخرین شما قطعاً در آتش خواهد بود». خدا کند که من زودتر از سمرة بمیرم. حجر بن عدی می‌گوید: عاشورای سال ۶۱ هجری شد و سمرة هنوز زنده بود. نعمان بن بشیر والی کوفه نقل می‌کند که در فاصله حرکت حسین بن علی به سوی کوفه، سمرة در سپاه عبیدالله بن زیاد بود و مردم را تشویق می‌کرد که علیه امام خروج کرده و ایشان را به قتل برسانند.^{۱۳}

دشمنان امام علیؑ در پی یافتن مرقد آن حضرت

اسماعیل بن ابان^{۱۴} به نقل از حارث بن حصیره^{۱۵} می‌گوید: مأمورین حجاج بن یوسف ثقفى محلی در کنار مسجد کوفه را حفر کردند و پیرمردی سپیدموی را یافتند. به حجاج گزارش دادند که پیکر علی بن ابی طالب را در فلان جا یافته‌یم؛ چه کنیم؟ حجاج به ایشان پیغام داد: یا اشتباه کرده‌اید یا دروغ می‌گویید. هرچه سریع‌تر آن میّت را به قبرش بازگردانید. او علی بن ابی طالب نیست، چون حسن بن علی پیکر پدرش را به سوی مدینه برد است.^{۱۶} این ماجرا نشان می‌دهد که بنی امية تا چه اندازه به دنبال یافتن مدفن و بلکه به دنبال پیکر مطهر امیر مؤمنان علیؑ بودند.

هشام بن سائب کلبی^{۱۷} از پدرش نقل می‌کند:

روزی گذرم به طایفه «بنی اود» افتاد. مردان این طایفه به خانواده‌های خود تعلیم می‌دادند که چگونه امیر مؤمنان را سبّ و لعن کنند. آنان می‌گفتند: رئیس ما با حجاج بن یوسف ثقفى مباحثه‌ای داشته و در آن پیروز شده. وقتی جریان را جویا شدم، گفتند: وقتی آن شخص بر حجاج بن یوسف وارد شده، مطلبی را از او درخواست کرده، ولی با پاسخ درشت حجاج رو به رو شده و به حجاج گفته است: این گونه با ما سخن مگویی؛ چون طایفه ما مناقبی دارد که نه تنها شما طایفه ثقیف آنها را ندارید، بلکه قریش نیز فاقد آن مناقبند و ما به داشتن آنها مباحثات می‌کنیم! حجاج گفت: شما چه مناقبی دارید؟ رئیس طایفه گفت: ما با این که با عثمان دشمنیم، هیچ گاه در محافل و مجالس عمومی خود از او بدگویی و غیبت نمی‌کنیم! حجاج گفت: این خود منقبت بزرگی است. رئیس طایفه گفت: تاکنون از میان ما کسی از دین خدا منحرف نشده است. هیچ کس از ما در کنار ابوتراب (امیر مؤمنان) در جنگ‌هایش شرکت نکرده، مگر یک نفر که این کارش نیز او را از چشم ما انداخت و ما او را از طایفه خود راندیم. هیچ یک از مردان ما با زنی ازدواج نمی‌کند، مگر این که از او می‌پرسد آیا ابوتراب را دوست دارد و از او به نیکی یاد می‌کند یا نه؟ اگر پاسخ مثبت دهد، با او ازدواج نمی‌کند. هیچ پسری از ما متولد نمی‌شود که نامش علی یا حسن یا حسین باشد و دختری در میان ما نیست که نامش فاطمه باشد. زنی از طایفه ما هنگامی که حسین بن علی به سوی عراق آمد، نذر کرد که اگر خدا او را بکشد، بیست شتر قربانی کند. پس از کشته شدن حسین،

اسمعاعیل بن ابان به نقل از حارث بن حصیره می‌گوید: مأمورین حاجج بن یوسف ثقیع محلی در کنار مسجد کوفه را حفر کردند و پیرمردی سپیدمومی را یافتند. به حاج گزارش دادند که پیکر علی بن ابی طالب را در فلان جایافتیم؛ چه کنیم؟ حاج به ایشان پیغام داد: یا اشتباه کرده‌اید یا دروغ می‌گویید. هرچه سریع تر آن میت را به قبرش بازگردانید. او علی بن ابی طالب نیست، چون حسن بن علی پیکر پدرش را به سوی مدینه برده است. این اجراء نشان می‌دهد که بنی امیه تا چه اندازه به دنبال یافتن مدفن و بلکه به دنبال پیکر مطهر امیر مؤمنان بیشتر بودند.

معاویه حتی به یاران صدیق امیر مؤمنان بیشتر نیز رحم نکرد و صحابه‌ای چون میثم تمار، عمر و بن حمق خزاعی، جویریه بن مسهر و رشید هجری را بن مسهر و رشید هجری را تحت تعقیب قرار داد. از این عباس نقل شده که معاویه در قنوت نماز امیر مؤمنان بیشتر را لعن می‌کرد.

او به نذرش وفا کرد. به مردمی از طایفه ما گفته شد که از علی برایت بجویید و او را لعن کند؛ گفت: بله حتماً و در کنار نام علی، نام حسن و حسین را نیز اضافه می‌کنم. عبدالملک بن مروان فقط به ما گفت: شما یید انصار دوره حکومت من بعد از انصار دوره رسول خدا^{۱۸}. معاویه حتی به یاران صدیق امیر مؤمنان بیشتر نیز رحم نکرد و صحابه‌ای چون میثم تمار^{۱۹}، عمر و بن حمق خزاعی^{۲۰}، جویریه بن مسهر^{۲۱} و رشید هجری^{۲۲} را تحت تعقیب قرار داد. از این عباس نقل شده که معاویه در قنوت نماز امیر مؤمنان بیشتر را لعن می‌کرد.

داستانی تأمل برانگیز

کراچکی در کتاب «تعجب»^{۲۳} می‌نویسد: در بازار و ردان مصر، مسجدی وجود دارد به نام «ذکر». علت نام گذاری مسجد به این اسم، جریانی عجیب است. نقل شده که خطیب جموعه در یکی از خطبه‌های جمعه فراموش کرده بود امیر مؤمنان (علیه السلام) را سب کن. وقتی به این محل رسید، یادش آمد که لعن او فوت شده؛ پس همانجا قضایش را به جا آورد! مردم به همین مناسبت مسجدی در این محل ساختند و نام آن را مسجد «ذکر» گذاشتند. عجیب تر این که این مسجد تجدید بنا می‌شد و مردم از خاک آن برای طلب شفا می‌بردند!^{۲۴}

ابوبکر بن عیاش^{۲۵} می‌گوید: از ابا حصین^{۲۶} سؤال کردم: آیا خبری به تو رسیده که در زمان تشییع امیر مؤمنان بیشتر کسی توانسته باشد در آن حضور یابد؟ گفت: نه. ابوبکر می‌گوید همین سؤال را از محمد بن سائب پرسیدم؛ گفت:

حسین^{علیه السلام} و محمد حنفیه و عبدالله بن جعفر و برخی از اصحاب، پیکر مطهر ایشان را مخفیانه از خانه بیرون بردن. گفتم: چرا مخفیانه؟ گفت: از ترس آن که خوارج قبر ایشان را نبش کنند.^۷ بدین ترتیب مرقد امیر مؤمنان^{علیه السلام} سال‌های بسیاری مخفی بود و جز خواص اصحاب و اهل بیت‌شیعی به آن محل واقف نبود. این پنهان کاری به وصیت خود حضرت بود؛ چون ایشان از مشکلاتی که بنی امية و خوارج ممکن بود برای قبر مطهرش ایجاد کنند، اطلاع کافی داشت. حضرت می‌دانست که دشمنی بنی امية با او در اعتقاد ایشان ریشه دوانده است.

نجف اشرف؛ مرقد مطهر امیر مؤمنان^{علیه السلام}

از همان شبی که حضرت مخفیانه به خاک سپرده شد، گفت و گو میان مردم درباره محل خاک‌سپاری ایشان آغاز شد و هر کس چیزی می‌گفت، تا جایی که برخی می‌گفتند: مردانی از طایفه طی در چنین شبی ناقه‌ای را یافته‌اند که در بیان رها شده و صندوقی چوبی به آن بسته شده بود. آنان گمان بردن که صندوق زیورآلات پیدا کرده‌اند؛ اما وقتی درب صندوق را گشودند، با دیدن محتوای آن ترسیدند و صندوق را با آنچه در آن بود، دفن کردند. ناقه را نیز کشته و گوشتش را کباب کرده و خوردند. بنی امية بیشتر به این شایعه دامن می‌زدند و معتقد بودند پیکر علی بن ابی طالب^{علیه السلام} در آن صندوق بوده است.^۸ ولید بن عقبه^۹ در شعری ضمن اشاره به این داستان، عقیده خویش را نسبت به امیر مؤمنان^{علیه السلام} چنین بیان می‌کند:

پس اگر شتر با بارش گم شد، نشان از آن دارد که آنچه بر روی خود داشته، نه هدایت گر
بوده و نه هدایت شده!^{۱۰}

وقتی همسایه دیوار به دیوار علی^{علیه السلام} از مدفن ایشان اطلاعی ندارد، پیداست که بنابراین بوده که محل تدفین حضرت بر همگان مخفی باشد؛ اما عده‌ای با این که نسبت به این معنا علم ندارند، نظراتی داده‌اند و مانند اجتهاد فقهی، به استنباط و نتیجه‌گیری پرداخته‌اند و هر یک نیز مدعی صحت اجتهاد خویش و بطلان دیگر گفته‌هایند. آنان علم به حقیقت ندارند؛ اما بر گفته خویش پاشاری می‌کنند و نظراتی را از این دست سینه به سینه و نسل به نسل منتقل می‌شود و اطمینان به صحت آن پیدا می‌کنند و جهل خویش را علم می‌پنداشند؛ در حالی که باید گفت اهل بیت علی بن ابی طالب^{علیه السلام} نسبت به حل این مسئله از دیگران اولی هستند و آنان نیز معتقدند که مدفن امیر مؤمنان در غربی (نجف اشرف) واقع شده است.

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام همان طور که مرجع پاسخ گویی به پرسش‌های دینی مردمند، این گونه پرسش‌ها را نیز پاسخ می‌گویند و تفاوتی میان این گونه سؤالات و سؤالات شرعی نیست و پاسخ هر دوی این مسائل از جانب معصومین علیهم السلام کاملاً مقبول است؛ مخصوصاً در این مورد خاص که مربوط به خود اهل بیت علیهم السلام است. به مقتضای عقل و عرف، اهل بیت امیرمؤمنان نسبت به محل خاک‌سپاری ایشان عالم‌تر از دیگراند؛ حال چطور ممکن است که افرادی بگویند خیر، مرقد پدر شما در جای دیگریست!

ابوعمر زاهد در کتاب «یواقیت» به نقل از شعبه^۳ می‌نویسد:

اهل بیت علی بن ابی طالب علیهم السلام و شیعیان او اتفاق نظر دارند که مرقد مطهر امیرمؤمنان در غری واقع شده است و برای آن نیز نشانه‌هایی می‌آورند که دلالت بر درستی گفتارشان دارد و به مانند حجتی علیه منکرین عمل می‌کند؛ کسانی که تمام تلاش و همت‌شان این است که اثبات کنند مرقد امیرمؤمنان علیهم السلام در جایی غیر از نجف اشرف (غری) واقع شده است. عجیب این که اگر شخصی بالای قبری باشد و بگوید این قبر، قبر پدر من است، ادعایش مقبول می‌افتد و به گفته‌اش اعتماد می‌شود و از آن لحظه به بعد، آن قبر به این عنوان شناخته می‌شود و شنونده کوچکترین شک و شباهی در آن نمی‌کند؛ در حالی که اهل بیت معصوم امیرمؤمنان علیهم السلام که امامند و در بزرگواری و راست‌گویی شان تردیدی نیست، می‌گویند مرقد پدر ما علی علیهم السلام در غری واقع شده، ولی مورد توجه قرار نمی‌گیرند؛ گواین که بیگانگان و اجانب به این موضوع آگاه‌ترند؛ در حالی که اهل بیت حضرت از دو جهت مزیت دارند: یکی این که امام و معصومند و دیگر این که اولاد امیرمؤمنان علیهم السلام هستند.^۳

در دوران امامت امام صادق علیهم السلام با توجه به تغییر شرایط سیاسی، برای ایشان محرز گردید که اگر مرقد مطهر مشخص گردد، جز تعظیم و تجلیل از سوی مردم اثر نخواهد داشت. به همین دلیل محل دقیق آن را مشخص نمودند و افراد مختلف را به سوی آن هدایت فرمودند. همچنین ترس از نبش قبر توسط خوارج نیز منتفی شده بود.

کرامات و شواهد

ابراهیم بن علی دینوری می‌نویسد:

مردم در باب مرقد امیرمؤمنان علی علیهم السلام نظرات گوناگونی دارند؛ ولی سخن

درست این است که ایشان در غریّ به خاک سپرده شد و هم‌اکنون محل زیارت دوستداران حضرت است. مردم از دورترین نقاط دنیا و با هر رنگ و زیانی به سوی آن می‌شتابند. کرامات‌ها و معجزه‌هایی که در این مکان مقدس به عیان دیده شده، قابل شمارش نیست. من خود شاهد یکی از این کرامات بودم؛ شب چهارشنبه، سیزدهم ذی‌الحجه ۵۹۷ ق در نجف و حرم مطهر امیرمؤمنان بودم. شب به نیمه رسیده بود که دیدم ستونی از نور بالای حرم در حال گردش است که طول آن بیست یا سی ذراع بود. این نورافشانی حدود دو ساعت ادامه داشت تا این که در نهایت بر روی گنبد فرود آمد و پخش شد. از کسی که کنارم ایستاده بود خواستم سؤال کنم آنچه را من دیده‌ام او نیز دیده یا نه، دیدم زیانش بند آمده و بهت‌زده می‌لرزد. چند لحظه بعد که حالت بهتر شد به من گفت که آن ستون نور را دیده و از دیدن آن نور و هیبت به لرزه افتاده است.

سید بن طاووس بعد از تأیید این داستان می‌نویسد:

در این باب سخن فراوان است و مجال اندک، و ما در نقل همه آنچه که به دست‌مان رسیده، ناتوانیم. اتفاقات خارق‌العاده‌ای در طول زمان و در این ارض و مکان رخ داده که بخشی از آن به ما رسیده و چه کسی از امیرمؤمنان علی ع سزاوارتر است.^{۳۳}

محمد بن علی شلمغانی^{۳۴} می‌گوید:

امیرمؤمنان علی ع نزدیک کوفه به خاک سپرده شده است؛ چرا که حضرت به امام مجتبی ع چنین وصیت نمود و فرمود که شما انتهای تابوت را بگیرید، جلوی آن به هدایت الهی و مدد فرشتگان به پیش می‌روید. هر جا تابوت بر زمین قرار گرفت، همان‌جا را حفر کرده و مرا دفن کنید.^{۳۵}

یاقوت حموی نیز در کتاب «معجم البلدان» در معرفی شهر نجف چنین می‌نویسد: «شهری که مرقد علی بن ابی طالب ع آن‌جا واقع شده است».^{۳۶}

بن ابی الحدید معترلی در شرح البلاعه می‌نویسد:

قبر علی بن ابی طالب ع در غریّ واقع شده و دیگر اقوال در مدفن ایشان باطل است؛ چرا که اهل‌بیت علی بن ابی طالب به مرقد پدرشان آگاه‌تر از اجانب هستند و این قاعده کلی در مورد هر فرد دیگری نیز صدق می‌کند که فرزندان به محل تدفین پدر عالم‌ترند. این را نیز باید گفت که شخصیت‌های بزرگی چون جعفر بن محمد الصادق ع، علی بن ابی طالب ع را در این محل (غری) زیارت کرده‌اند.^{۳۷}

ابن اثیر در «الكامل في التاريخ» می‌نویسد: «صحيح ترين نظر اين است که على بن ابي طالب در غری مدفون است».٣٨

سید بن طاووس با واسطه از پدرش و ابن شهراشوب از غزالی نقل می‌کند که می‌گفت: «مردم معتقدند که على بن ابي طالب علیهم السلام در نجف دفن شده است و این اعتقاد درستی است؛ چون در این امر فرزندان حضرت به وصیت پدرشان عمل کردند.» و در ادامه، روایتی از شاذان^{۳۹} و طارق بن شهاب^{۴۰} نقل می‌کند که گفته‌اند: امیر مؤمنان علی علیهم السلام در شب بیست و یکم رمضان سال چهلم هجری قمری از این دنیا رخت برپست و در غری به خاک سپرده شد.

به نظر می‌رسد آنقدر شواهد و دلایل و کرامات وجود دارد که منکر آن، به منزله کسی است که خورشید را در وقت چاشت انکار می‌کند! این افراد جاهلانی هستند که گمان می‌کنند عالمند، ولی در واقع هیچ نمی‌دانند. علامه کمال الدین قرشی شافعی در کتاب «مطالب السؤول في مناقب آل الرسول» می‌نویسد:

زمانی که على بن ابي طالب علیهم السلام از این دنیا رفت، حسن و حسین علیهم السلام به همراه محمد حنفیه ایشان را غسل دادند و کفن کردند و حضرت امیر در تاریکی شب در غری دفن شد.^{۴۱}

ابوالفرج اصفهانی در کتاب «مقاتل الطالبین» می‌نویسد:

ابن ابی عمری می‌گوید: از امام مجتبی علیهم السلام سؤال شد که امیر مؤمنان علیهم السلام را در کجا به خاک سپردید؟ امام فرمود: ما ایشان را در تاریکی شب از خانه بیرون آوردیم؛ از مسجد اشعث عبور کردیم تا به غری رسیدیم.^{۴۲}

ابن جوزی حنفی مورخ بزرگ اهل سنت در کتاب «تذكرة الخواص في معرفة الأئمة» نظرات گوناگونی در مورد مرقد امیر مؤمنان علی علیهم السلام نقل می‌کند، ولی در پایان می‌گوید: «نظر صحيح آن است که على بن ابی طالب علیهم السلام در نجف مدفون است؛ همین محلی که امروزه مزار مردم شده است و در صحت آن قول شگی نیست».٤۳

ابن صباح مالکی در کتاب «الفصول المهمة في معرفة الأئمة» می‌نویسد: «حسن بن على علیهم السلام نماز خواند؛ آن گاه ایشان را در نهایت پنهانی در غری به خاک سپرده؛ مکانی که اکنون مزار مردم است».٤٤

شیخ احمد داوودی در کتاب «عمدة الطالب في انساب آل ابی طالب» می‌گوید:

زمانی که علی بن ابی طالب علیهم السلام چشم از جهان فرویست، نیمه شب دفن شد و مردم در مدفنش اختلاف پیدا کردند؛ ولی باید دانست که ایشان در مکان مشهور کنونی در نجف به خاک سپرده شد؛ مکانی که امروز پناهگاه مشتاقان ایشان است ... از عبدالله بن جعفر بن ابی طالب سؤال شد که علی علیهم السلام را کجا به خاک سپر迪د؟ پاسخ داد: از شهر بیرون رفتیم تا به غری رسیدیم و ایشان را همانجا دفن کردیم. علمای نامدار و بزرگ شیعه، از جمله شیخ کلینی، شیخ صدق و پدرش ابن بابویه، شیخ مفید، شیخ طوسی، سید مرتضی و سید رضی و علامه حلی بر محل تدفین مولی الموحدین در نجف اشرف اتفاق نظر دارند و برخی برای آن بابی مستقل در کتب خویش اختصاص داده‌اند. شیخ مفید در کتاب «الارشاد» به نقل از یکی از حاضران در تشییع امیر المؤمنان علیهم السلام می‌نویسد:

زمانی که حضرت در بستر بیماری قرار گرفت، به حسین بن علی فرمود: بعد از رفتتم، مرا بر روی تختی بگذارید و انتهای تابوت را گرفته و حرکت کنید؛ جلوی آن به کمک فرشتگان هدایت می‌شود. مرا به غری ببرید و به دنبال سنگ درخشنانی باشید. با پیدا کردن سنگ، مرا همانجا به خاک بسپارید.

آن شخص می‌گوید: پس از رحلت آن حضرت، مطابق وصیت ایشان عمل کردیم و آن سنگ درخشنان و سفید را یافتیم. زمین را حفر کردیم تا به لوحی سنگی رسیدیم که بر روی آن نوشته شده بود: «این ذخیره‌ایست که نوح نبی برای برادرش علی بن ابی طالب فراهم نموده است». ایشان را همانجا به خاک سپرديم و به سرعت متفرق شدیم و بسیار خوشحال بودیم که توanstه‌ایم به کمک الهی، امام را مطابق وصیت‌شان با عزت و احترام تشییع و تدفین نماییم. در راه بازگشت، به شیعیانی برخوردیم که در کمال حسرت و تأسف که در چهره ایشان پیدا بود، از ما می‌پرسیدند که چه کردید؟ چه دیدید؟ ما نیز ماجرا را برای ایشان تعریف کردیم؛ اما قانع نشدند و گفتند: ما نیز دوست داریم آنچه شما دیده‌اید را ببینیم. ما وصیت امیر المؤمنان را به ایشان گوشزد کرده و گفتیم که مرقد مطهر به دستور ایشان پنهان نگه داشته شده و آنان نیز پذیرفتند.^{۴۵}

جابر بن نیزید جعفری می‌گوید: از امام باقر علیهم السلام پرسیدم: امیر المؤمنان علی علیهم السلام کجا دفن شد؟ حضرت بی‌درنگ فرمود: در غری.^{۴۶} چنین پرسشی نیز از امام حسین علیهم السلام شد و حضرت همین پاسخ را فرمودند.^{۴۷}

◆ از داود بن فرقن نقل شده که می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «در حومه کوفه مزاری است که هر گرفتاری در کنار آن به جای آورده، خداوند حاجتش را برآورده می‌سازد و گرفتاریش را بطرف می‌نماید». داود می‌گوید: عرض کردم: این قبر جدتان امیرمؤمنان علیه السلام است؟ امام فرمود: خیر. پرسیدم: اسماعیل بن ابی طالب در غری است؟

پیامبر اکرم علیه السلام به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: علی! زمین کوفه با قبر تو شرافت پیدا می‌کند. امیرمؤمنان علیه السلام سؤال کرد: منظورتان کوفه در عراق است؟^{۴۸} پیامبر فرمود: بله.^{۴۹} در روایتی نیز حضرت امیر علیه السلام خود فرمودند: «مکه حرم خدا، مدینه حرم رسول خدا علیه السلام و کوفه حرم من است».^{۵۰} همچنین خطاب به این شهر فرمود: «ای کوفه! چه منظره دلربا و زمین ژرفی داری! خدایا! قبر مرا در این سرزمین قرار بده»^{۵۱} و در نقل دیگری هست که حضرت فرمود: «ای کوفه! چقدر پاک و نیک سرشتی! هر آن کس که بر تو وارد شود، در جوار رحمت حق تعالی وارد شده است».^{۵۲}

از داود بن فرقن نقل شده که می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «در حومه کوفه مزاری است که هر گرفتاری چهار رکعت نماز در کنار آن به جای آورده، خداوند حاجش را برآورده می‌سازد و گرفتاریش را بطرف می‌نماید». داود می‌گوید: عرض کردم: این قبر جدتان امیرمؤمنان علیه السلام است؟ امام فرمود: بلی.^{۵۳}

اسماعیل بن ابی طالب در غری است. حضرت فرمود: «ما اهل بیت معتقدیم که در حومه کوفه، قبری است که هیچ بیماری به آن پناه نمی‌برد، مگر این که خدا عافیتش می‌دهد». شیخ مفید در کتاب «مزار» می‌نویسد: «مراد امام صادق علیه السلام قبر امیرمؤمنان علی ابن ابی طالب در غری است».

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: با پدرم علی بن الحسين زین العابدین علیه السلام به زیارت مرقد امیرمؤمنان علیه السلام در کوفه رفتیم. وقتی رسیدیم، پدرم آنقدر گریست که محاسن

شریف‌ش غرق در اشک شد. پدرم این گونه با جدش نجوا می‌کرد: «السلام عليك يا أمين الله في أرضه و حجته على عباده، أشهد أنك يا أمير المؤمنين جاهدت في الله حق جهاده...». امام باقر علیه السلام در ادامه روایت می‌فرماید: «هر کس از شیعیان این زیارت‌نامه کوتاه (زیارت امین‌الله) را نزد قبر امیر مؤمنان علیه السلام بخواند، خداوند او را در حفاظی از نور نگه خواهد داشت و باطنی پاک و زلال همچون باطن رسول خدا علیه السلام را پیدا می‌کند و در زمان ظهور حضرت مهدی (عج) ایشان را در کمال سرور و شادی ملاقات خواهد کرد».^{۵۴}

سید بن طاووس می‌نویسد:

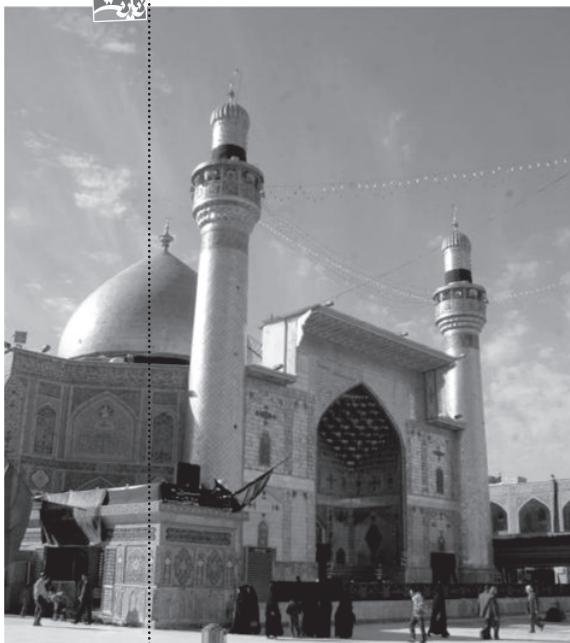
روزی امام سجاد علیه السلام وارد مسجد کوفه شد و با ابو حمزه ثمالي ملاقاتی کرد. امام به ابو حمزه فرمود: آیا می‌خواهی به اتفاق یکدیگر به زیارت قبر جدم علی بن ابی طالب برویم؟ ابو حمزه عرض کرد: بلی. ابو حمزه می‌گوید: با امام زین العابدین علیه السلام همراه شدم. در راه با هم صحبت می‌کردیم تا به غری رسیدیم. امام از مرکب پیاده شدند و چند قدم جلو رفته و صورت خود را روی خاک گذاشته و به من فرمود: این مرقد جدم علی بن ابی طالب علیه السلام است.^{۵۵}

از عبدالله بن عیید^{۵۶} نقل شده که گفت: عصر بن محمد الصادق علیه السلام و عبدالله بن حسن مشی را در غری، کنار قبر امیر مؤمنان دیدم. عبدالله اذان و اقامه‌ای گفت و به نماز ایستاد. عصر بن محمد نیز می‌گفت: این قبر جدم علی بن ابی طالب است.^{۵۷}

صفوان جمال^{۵۸} می‌گوید: امام صادق علیه السلام را در کاروانی که به سوی عراق می‌بردم، همراهی می‌کردم. چون به غری رسیدیم، امام فرمود: ای صفوان! اندکی جلوتر برویم. رفتیم تا این که امام از مرکب پیاده شد و وضو گرفت و به همراه عبدالله بن حسن مشی نماز به جا آوردند. بعد از نماز از امام پرسیدیم: این قبر کیست فدایت شوم؟ امام فرمود: این قبر جدم امیر مؤمنان علی بن ابی طالب است. صفوان می‌گوید: من از آن روز به بعد، هر وقت به عراق می‌رفتم، برای زیارت مرقد امیر مؤمنان به همان منطقه می‌شناختم.^{۵۹}

ابن ابی الحدید می‌نویسد:

ابوالعنائیم محمد بن علی (متوفی ۵۱۰ق) می‌گفت: سیصد نفر از صحابه در کوفه فوت کرده‌اند که قبر کسی از آنان مشخص نیست، مگر مرقد علی بن ابی طالب علیه السلام. عصر بن محمد الصادق و محمد بن علی الباقر علیهم السلام زمانی به زیارت این مرقد شریف می‌رفتند که هنوز گنبدی نداشت.^{۶۰}



امام برخلاف توقع مردم که در ثویه امواتشان را دفن می‌کردند، دستور فرمود تا در ثویه به خاک سپرده نشود، ولی بیشتر اصحاب و تابعین در ثویه مدفونند. پیکر مطهر امیرمؤمنان علی^{علیهم السلام} از منطقه حنّانه عبور داده شده و البته لحظاتی آن جا قرار داشته و سپس بهسوی کوفه برده شده است.^{۶۱}

امام صادق علی^{علیهم السلام} می‌فرماید: «همانا در مشرق کوفه باعی از باع‌های بهشت است». علامه مجلسی می‌گوید: «منظور از باع، مرقد مطهر امیرمؤمنان علی^{علیهم السلام} است». لازم به یادآوری است روایاتی که از امام مجتبی و امام حسین و امام سجاد و امام باقر علی^{علیهم السلام} در مورد محل دقیق دفن امیرمؤمنان وارد شده، منافاتی با توصیه امیرمؤمنان به مخفی نگه داشتن مرقدشان ندارد؛ چون: اولاً راویان این گونه روایات، از افراد سرشناس و خواص اصحاب این امامان بزرگوار هستند و کاملاً مورد اطمینان این حضرات بوده‌اند؛ مانند خواصی که در تشییع حضور داشتند. ثانیاً ائمه معصومین علی^{علیهم السلام} به این راویان توصیه مؤکد داشتند که این روایات را در عموم یا حتی جمع‌های خصوصی نقل نکنند؛ مگر این که به افراد قابل اعتماد بگویند تا روایات از بین نرود.

با وجود این شواهد و ادله محکم و گفته‌های علماء در کتاب‌های شان که بخشی از آنها نقل شد، شک و شبه‌ای نمی‌ماند که مرقد مطهر امیرمؤمنان علی^{علیهم السلام} در نجف اشرف (غری ساقی) واقع شده است.

پی نوشت‌ها

۱. جعده پسر خواهر امیر مؤمنان علیهم السلام، امہانی دختر ابوطالب است. او ساکن کوفه بود که حضرت امیر او را به استانداری خراسان منصوب نمود. قاموس الرجال، ج ۲، ص ۵۹۳.
 ۲. عبده الله و برادرش عید الله و پدرشان در مکه به امام حسین علیهم السلام پیوستند و با حضرت به کربلا آمده و به شهادت رسیدند.
 ۳. شهری در جنوب کوفه و نرسیده به حیره.
 ۴. سید بن طاووس، فرحة الغری، ص ۲۳.
 ۵. همان، ص ۵۹.
 ۶. نهج البلاغه، نامه ۶. (نامه امام به معاویه).
 ۷. ابن کثیر دمشقی، البداية والنهاية، ج ۷، ص ۲۸۶.
 ۸. نهج البلاغه، خطبه ۳۶.
 ۹. سیره نبوی، ج ۲، ص ۲۴۱.
 ۱۰. تاریخ یعقوبی، ج ۶، ص ۸۶.
 ۱۱. بقره، آیات ۲۰۴ تا ۲۰۶.
 ۱۲. بقره، آیه ۲۰۷.
 ۱۳. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۸.
 ۱۴. او از اصحاب امام صادق علیهم السلام بود. محمد تقی تستری، قاموس الرجال، ج ۲، ص ۱۶.
 ۱۵. او از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهم السلام بود. همان، ص ۲۵، ج ۳.
 ۱۶. فرحة الغری، ص ۷۱.
 ۱۷. او عالم به انساب و تاریخ عرب و ساکن کوفه بود. در سال ۲۰۴ هجری همانجا وفات یافت.
- او بیش از صد و پنجاه کتاب نوشته، ابن خلکان، وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۱۹۵.
۱۸. فرحة الغری، ص ۳۸.
۱۹. میثم بن یحیی تمار اسدی در کوفه ساکن بود. ابن زیاد او را دستگیر کرد و از او خواست تا از امیر مؤمنان علیهم السلام بجاید، اما او نپذیرفت و به دستور ابن زیاد به دار آویخته شد. او ده روز پیش از رسیدن امام حسین علیهم السلام به عراق، در سال ۶۰ هجری به شهادت رسید.
۲۰. عمرو بن حمق ساکن شام بود و بعدها به کوفه رفت. حضرت امیر علیهم السلام را بسیار یاری نمود، ولی در پی سفر به موصل به شهادت رسید و سرش را برای معاویه فرستادند. عمرو کسی است که به حضرت امیر مؤمنان علیهم السلام عرض کرد: به خاطر به دست آوردن پست و مقام نزد نیامدم، بلکه چون پسرعموی رسول خدا علیهم السلام و ولی خدا بر مردم بعد از ایشان هستید، همسر فاطمه علیهم السلام سرور زنان عالم و پدر حسن و حسین علیهم السلام میباشد، سهم بیشتری از اسلام نسبت به مهاجر و انصار دارید. امیر مؤمنان علیهم السلام در حق او دعا کرد و فرمود: در میان شیعیان، صد تن مانند تو نیست. ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۸۷.
۲۱. سید ابو القاسم خویی، معجم رجال حدیث، ج ۴، ص ۱۷۷.
۲۲. همان، ج ۷، ص ۱۹۰.
۲۳. کتابی است مدون از اشتباهات اهل سنت در مورد مسأله امامت که در آن گفته‌های ضد و نقیض آنان جمع آوری شده و نویسنده از حجم این اشتباهات ابراز تعجب کرده است.

۴۰. ج، ۱، ص ۲۶۶.
۴۱. اشعت بن قیس کنده این مسجد را به نشانه خصوصت با حضرت امیر المؤمنان علیہ السلام ساخت و به همین دلیل، یکی از مساجد ملعون کوفه است. تاریخ کوفه، ص ۹۷.
۴۲. ج، ۱، ص ۴۲.
۴۳. ج، ۱، ص ۱۶۳.
۴۴. ج، ۱، ص ۲۶۴.
۴۵. بخار الانوار، ج ۱۷، ص ۵۱۰.
۴۶. شیخ مفید، الارشاد، ج ۱، ص ۲۴.
۴۷. همان، ص ۲۵.
۴۸. چون از نظر لغوی، کوفه آن سرزمینی است که شن سرخ در میان داشته باشد. (صحاح جوهری، واژه کوفه).
۴۹. فرحة الغری، ص ۵۶.
۵۰. کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۶۳.
۵۱. الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۸.
۵۲. بخار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۳۸۹.
۵۳. کامل الزیارات، ص ۱۶۷.
۵۴. فرحة الغری، ص ۷۲.
۵۵. همان، ص ۷۵.
۵۶. قاموس رجال، ج ۶، ص ۵۰۰.
۵۷. فرحة الغری، ص ۸۴.
۵۸. او حمله‌داری از اصحاب امام صادق علیہ السلام بود که از حجاز مسافر به عراق می‌برد.
۵۹. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۶.
۶۰. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۶۴.
۶۱. لوئی ماسینیون، خطوط الكوفه، ص ۶.
۶۲. نصر بن مزاحم منقري، وقعة الصفين، ص ۶۳۶.
۶۳. او یکی از روایت کوفی است و نقل شده که در حیاتش دوازده هزار ختم قرآن داشته. او کسی بود که در برابر فرمان تخریب قبر امام حسین علیہ السلام به دستور موسی بن عیسیٰ ایستاد و به همین دلیل به زندان افتاد و بسیار شکنجه شد. شیخ عباس قمی، الکنی والالقب، ج ۱، ص ۲۴.
۶۴. از اصحاب امام صادق علیہ السلام بوده است. معجم رجال حدیث، ج ۲۱، ص ۱۲۸.
۶۵. محمدباقر مجلسی، بخار الانوار، ج ۱۷، ص ۵۱۵.
۶۶. فرحة الغری، ص ۷۹.
۶۷. او در دوره عثمانی والی کوفه بود.
۶۸. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۸۱ و ۸۲.
۶۹. معجم رجال حدیث، ج ۳، ص ۴۰۳.
۷۰. فرحة الغری، ص ۳۷.
۷۱. همان، ص ۱۵۲.
۷۲. نجاشی او را صاحب تأییفات متعددی دانسته و مهم ترین کتابش «الاوصیاء» می‌باشد. حاکم وقت او را تحسین نمود. رجال، ص ۱۰۲۹.
۷۳. فرحة الغری، ص ۱۵۲.
۷۴. ج ۱، ص ۱۶.
۷۵. ج ۳، ص ۱۹۹.
۷۶. از اصحاب امام جواد علیہ السلام بوده است. معجم رجال حدیث ج ۹، ص ۷.
۷۷. از اصحاب امیر المؤمنان علیہ السلام بوده است. قاموس الرجال، ج ۵، ص ۵۴۷.